

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای

سید علی محمد یثربی^۱ سینا رازقیان^۲

دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱ پذیرش ۱۳۹۷/۳/۲

چکیده

دغدغه‌های معرفتی حاکم بر فضای علمی کشور درباره پیوند واقعی حوزه و دانشگاه، آن‌طور که امام امت علیه السلام فرمودند فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه‌ای به صورتی است که باتجربه و لمس واقعیت بیشتر عادت کرده است تا فرهنگ فلسفی و نظری؛ باید با برداشتن فاصله‌ها حوزه و دانشگاه در یکدیگر ذوب شوند تا زمینه برای بسط و گسترش معارف اسلامی وسیع‌تر گردد (امام خمینی، بی‌تا، ۲۴۳). خاستگاه اساسی و ضروری مطالعه تطبیقی علوم انسانی است. روشن است که مطالعه تطبیقی درگرو اتخاذ روشی درست از میان روش‌های تحقیقی است. برای

۱. دانشیار دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران، نویسنده مسئول،

myasrebi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق نفت و گاز پردیس فارابی دانشگاه تهران،

مطالعات تطبیقی حوزه علوم انسانی و میان‌رشته‌ای روش‌های مختلفی پیش روست: اول این‌که درس‌های متعارف هر یک از رشته‌ها بدون تغییر اساسی ارائه می‌شود و در کنار آن، چند درس معارفی به‌عنوان چاشنی آن تلقی گردد که این رویکرد به‌جای درستی نبرده و نمی‌برد. روش دیگر روش التقاطی است که بطلان آن قطعی است و بالاخره این تنها رویکرد «تلفیقی» است که می‌تواند با متدلوژی متقن و مقبول مفید واقع شود.

واژگان کلیدی: تعالی علوم، مطالعه تطبیقی، رویکرد تلفیقی، علوم.

مقدمه

توسعه علم بدون تعالی و روش‌شناسی درست منطبق بر مبانی معرفت‌شناختی ممکن و منتج نیست. ضمن ارائه روش‌های متعارفی که برای تحقیق در علوم انسانی مطرح است، به باز پژوهشی آن‌ها پرداخته و از الگوهای سه‌گانه التقاط و تفکیک و تلفیق، روش‌شناسی تلفیقی مبتنی بر استنباط و اجتهاد عالمانه و روشمند را که با خصیصه حفظ اصالت‌ها و لحاظ ضرورت‌ها پاسخگوی مشکلات پیش‌روست، به‌عنوان روش متقن متین و مستند به معرفت‌شناسی درست مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به سامان و نتیجه مناسب رسانده است.

روش‌شناسی تلفیقی و رویکردهای سه‌گانه

علوم انسانی، اجتماعی از بحران تا بومی‌سازی بهینه و روشمند درگرو شناسایی روش‌ها و انتخاب روش مناسب آن است. این روش‌ها را در سه مقوله اصلی مقارنه و التقاط، مقارنه و تفکیک و بالاخره مقارنه و تلفیق مورد ملاحظه و دقت قرار می‌دهیم.

الف) مقارنه و التقاط

«التقاط» در لغت از لفظ اخذ شده است. این کلمه وقتی به‌کار می‌رود که چیزی بدون قصد یافت شود. به معنی انبوه کردن ناگهانی نیز آمده است (طریحی، بدون تا، ۳۴۰ و سیاح، ۱۳۸۷، ۲۷).

در اصطلاح مطالعات علوم انسانی، عنوان جریان خاصی است که در دوران ستم‌شاهی ظهور و بروز خاصی داشت که بدون تعهد به مبانی مکتبی، یافته‌هایی از نحله‌های گوناگون با خودباختگی خاص سرهم بندی و به خورد جامعه می‌دادند. در همین زمینه استاد شهید مرتضی مطهری آورده‌اند:

«در سال‌های اخیر بدبختانه گروه سومی هم پیدا شده‌اند که به یک مکتب التقاطی معتقد شده‌اند. این‌ها قسمتی از ریش کمونیسم را گرفته با چند تار مویی از اگزیستانسیالیسم ترکیب کرده‌اند و بعد هم به ریش اسلام چسبانده‌اند! آن وقت می‌گویند مکتب اصیل و ناب اسلام این است و جز این نیست!

من در این جا هشدار می‌دهم، ما با گرایش به مکتب‌های بیگانه استقلال مکتبی خودمان را از دست می‌دهیم. حال می‌خواهد آن مکتب کمونیسم باشد یا اگزیستانسیالیسم یا یک مکتب التقاطی با این شیوه‌ها و با این طرز تفکر به استقلال فرهنگی نخواهیم رسید و به ناچار محکوم به فنا خواهیم بود. این اعلام خطر بزرگی است که من می‌کنم (مطهری، بی تا، ۱۷۰).

ایشان در جای دیگر آورده‌اند: «به عقیده من این مکتب‌های التقاطی ضررشان برای اسلام از مکتب‌هایی که صریحاً ضد اسلام هستند اگر بیش‌تر نباشد، کمتر نیست و انقلاب ما اگر می‌خواهد پیروزمندانه راه خودش را ادامه دهد باید خود را از همه این پیرایه‌ها پاک کند و در راه احیای ارزش‌های اسلام راستین - اسلام قرآن و اهل بیت - حرکت کند.» (همان، ۶۷).

در سالیان اخیر بسیاری از محافل فکری، ایران را نوعی حالت بردگی در مقابل بعضی از مکتب‌های فکری غرب درگرفته که باعث شده است هرگونه تحرک واقعی فکری و ابتکار و خلاقیت را از دست بدهند و به عذر و بهانه تحرک و تجدد تمام

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۱۳

سنن فکری و معنوی ایران را که عمدتاً آن را نمی‌فهمند، پایمال کنند و با ذکر یک "ایسم" از فلان کتابی که شب پیش خوانده‌اند و یا فوqش در چند سال تحصیلات خود با آن آشنا شده‌اند با نخوت و غروری رقت‌بار و درعین‌حال مضحک تمام افکار اصیل تمدن خود را نادیده گیرند (نصر، ۱۳۸۷، ۱۴).

طی عناوینی به‌طور جزئی‌تر این بخش را دنبال می‌کنیم:

خصایص علوم انسانی در غرب و التقاط

در آنچه مربوط به علوم است دو نظریه وجود دارد که اساساً و از بنیاد باهم متفاوت، بلکه ناسازگارند و ما می‌توانیم آن‌ها را نظریه مبتنی بر سنن روحانی و نظریه متجدد بنامیم.

حقیقت این است که به‌واقع، یک "قلمرو و زمینه غیرروحانی" وجود ندارد که به نحوی از انحا با "قلمرو قدسی" نقطه مخالف باشد. فقط یک "دیدگاه غیرروحانی" وجود دارد که به مفهوم صریح خود چیز دیگری به‌جز دیدگاه جهل و بی‌خبری نیست. به همین جهت، "علم غیرروحانی" به‌عنوان یک "دانش جاهل" نگریسته می‌شود. دانش از سنخ پایین که خود را یکسره در تراز پست‌ترین واقعیت‌ها نگهداشت، دانش جاهل به هر آنچه از خودش برتر است، جاهل به هر مقصد عالی‌تر از خود، جاهل از هر اصلی که بتواند برای وی در میان معرفت‌های تام و کامل گوناگون مقامی مشروع تأمین سازد، هرچند این مقام منحصر باشد، لاعلاج. این دانش در قلمرو امور نسبی محبوس و زندانی است؛ یعنی در همان‌جا که می‌خواهد خود را مستقل و قائم‌به‌ذات اعلام دارد، خود به دست خود هرگونه پیوندی را از حقائق متعالی و برتر و از معرفت عالی‌ه گسسته است و دیگر چیزی جز دانش که به حقیقت از هیچ‌جا منبعث نگردیده و به هیچ‌جا راه نمی‌برد. این بیان به

ما اجازه خواهد داد هر آنچه را جهان متجدد در زمینه علوم فاقد است، درک کنیم و بفهمیم که چگونه همین علم که دنیای متجدد این همه از آن بر خود می‌بالد، فقط نماینده انحراف و فضاله علم واقعی است که به چشم ما یکسره "علم قدسی و آسمانی" و یا "علم مبتنی بر سنن معنوی" نام دارد. دانش متجدد که بنیاد کارش مبتنی است بر محدود کردن اجباری معرفت به بعضی انواع ویژه آن که از جمیع علوم پست تر است؛ یعنی علم مربوط به واقعیت مادی محسوس هست. به خاطر همین محدود کردن و عواقب بلافصل ناشی از آن هرگونه ارزشی معنوی را از دست داده است (رنه گنون، ترجمه دهشیری، ۱۳۷۸، ۸۱).

انسان متجدد به جای کوشش در راه اعتلای خود به پایگاه حقیقت، مدعی است که حقیقت را به پایگاه خود پایین می‌آورد (همان، ۱۰۰). به دلیل نقایص ماهوی این علوم در خاستگاه خود در موقع تکمیل و تطبیق آن با نیازهای فوری در خود غرب یا بومی سازی آن در سایر کشورها با چالش‌هایی روبه‌رو می‌شود که به جای تصحیح و تکمیل، به عوارض دیگری از نوع التقاط مخرب به جای تصحیح و تلفیق مناسب مبتلا می‌شود. وانگهی ارائه ناقص یک علم و علاج ناقص یک بیماری خودبه‌خود نوعی التقاط اجرایی را محقق خواهد ساخت.

سکولاریسم و التقاط

در جهان معاصر، ضعف یا بهتر بگوییم عدم رشد علوم انسانی به موازات علوم طبیعی، ناشی از ضعف شناخت طبیعت بشر شمرده شده است؛ مثلاً مک دوگان در کتاب بحران جهان آورده است: بی‌خبری ما از طبیعت انسان، مانع پیشرفت همه علوم بوده و هم‌اکنون نیز این مانع وجود دارد. این‌گونه علوم مورداحتیاج شدید عصر ماست؛ زیرا کمبود آن‌ها موجب تهدید شدید به سقوط و شاید زوال کامل

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۱۵

تمدن باشد. تحقیق نهایی من این است که برای اعاده توازن و تعادل تمدن خود نیازمند آنیم که معارف تنظیم شده مرتب با معرفت علمی پیش‌تری از طبیعت بشر و زندگی اجتماعی تنظیم شوند. دکتر محمد رفیع الدین طی خطابه مفصلی در یک اجلاس علمی در مورد نقش سکولاریسم در توقف علوم انسانی خلاصه‌گیری کرده است که سکولاریسم پیشرفت علوم انسانی و علوم اجتماعی را تا حد مرگ متوقف ساخته و آن‌ها برای سقوط در حال تعلیق نگاه داشته است.

«سکولاریسم»، تعصب و عقیده‌ای است نامعقول از دانشمندان غرب که زاییده وضع تمایلی حاضر فضای حاکم بر مسیحیت فعلی است نسبت به انسان و جهان که به وسیله یک سلسله حوادث در تاریخ اروپا تغذیه و تقویت شده و این معنایی است که هم مخالف اسلام است و هم مخالف علم؛ درحالی‌که در پیشرفت اطلاعات علمی نکته‌ای وجود دارد که اصولی‌ترین ایده یا فکر مربوط به حضرت حق و یافته‌های علمی در آن‌جا به یکدیگر می‌رسند و مانند دو رفیق جدانشدنی یکدیگر را استقبال می‌کنند و به یکدیگر می‌پیوندند و هر یک به نحو شگفت‌آوری از دیگری حمایت می‌کنند. علم نمی‌تواند جلو برود، مگر این‌که رفیقی که از او جدا شده است، به او پیوند داده شود.

این حقیقی است علمی که به علم نظم و روش و غنا می‌بخشد و حقایق علمی دیگری را الهام می‌دهد.

افراد بشر بدان جهت از یکدیگر جدا شده‌اند که بی‌توجهی مریبان روشنفکر و معلمان و نویسندگان و مؤلفان متون کتاب‌ها، آن‌ها را از آفریدگارشان، یعنی ایدئال حقیقی مشترک طبیعتشان که به تنهایی می‌تواند مسرت پایدار و خرسندکننده‌ای به آن‌ها بدهد، دور ساخته و مردم خدا را فراموش کرده‌اند.

در نتیجه به طبقات یا گروه‌هایی منقسم شده‌اند که به جای ایدئال مشترکشان، هر یک عاشق و خدمتگزار چیزهای گوناگون دیگری شده و خدایان دیگری، از قبیل نژاد، ملت، کشور یا مسلک‌های دموکراسی و کمونیسم و سوسیالیسم و غیر آن را انتخاب کرده‌اند. هر یک از طبقات بشر می‌خواهد که خدای غلط او فرمانروای بلامنزاع جهان باشد... به هر حال نمی‌توان تصور کرد که پژوهشگران غرب هیچ‌گاه در این زمینه رهبری به ما بدهند، زیرا توانایی چنین کاری را ندارند و به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند از نقطه‌ای که ذکر شد و گفتیم علم آن‌ها راجع به طبیعت بشر در آن‌جا متوقف شده، عبور کنند. آن‌ها هیچ‌وقت تبیین یا تشریح و توضیح واقع مقام ایدئال آن‌ها در طبیعت بشر را نخواهند پذیرفت؛ زیرا این معنی به‌طور کلی با تاریخ و فرهنگی که آن را ساخته‌اند، سازگار نیست و به‌اشتباه خود پی نخواهند برد و بیدار نخواهند شد تا این‌که تمدنشان عملاً سقوط کند و نابود شود و هنگامی که چنان وضعی پیش بیاید، اصلاح اشتباه بسیار دیر خواهد بود و در ادامه به معرفی الگوی فکری، مثل الگوی فکری دکتر محمد اقبال (با توجه به تاریخ اجلاس که سال ۱۹۶۳ ایرادشده و هنوز تلالو تابناک انقلاب مقدس اسلامی ایران ظهور و بروز فعلی را نداشت) می‌گویند: ما با کمک فکری از این دست می‌توانیم جهان را تغییر دهیم. بسی معلوم است با توجه به وضعیت فعلی جهان و آثار خیر انقلاب اسلامی ایران، اصالت و ضرورت چنین رویکردی بیش‌تر و بیش‌تر است و در نهایت آورده است: اقدام در این عمل، مستلزم آن است که به‌وسیله تجدیدنظر در متون کتاب‌های علمی خود، چه فیزیک چه بیولوژی چه علوم انسانی و جامعه‌شناسی، برای تمام مراحل تحصیل دانشجویان این حقیقت را درک کنند که جهان آفریده خداست و منظور از تحصیل علم شناخت خدا از طریق کتاب آفرینش است؛ به‌نحوی که بتوانند به خدا عشق

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۱۷

بورزند و هر چه بیش‌تر در خدمت حضرت حق باشند. رسیدن به کمال مطلوب از طریق تعلیم و تربیت کامل مستلزم تأسیس دانشگاه به تمام معنی اسلامی است (محمد رفیع الدین، ترجمه سعیدی، ۱۳۷۸، ص ۵۴).

ماتریالیسم و التقاط

در دنیای غرب، مفاهیم نامعقولی درباره خدا و جهانی دیگر و عیسی مسیح عرضه شد که افکار آزاد و روشن نمی‌توانستند بپذیرند. آنچه هم به‌عنوان حکمت الهی عرضه می‌شد که به کلیسا وابسته بود، همین‌طور بود، به‌اضافه این‌که نوعی ایمان مصنوعی میان ارتباط باخدا و مشروع شمردن استبدادها و اختناق‌ها از یک‌طرف و بیان بی‌خدایی و حق حاکمیت و پیکار در راه کسب حقوق از طرف دیگر، برقرار شد. این‌ها موجب شد که برخی مصلحان اجتماعی و داعیه‌داران، برای این‌که خود را در راه مبارزات اجتماعی یکسره از این قیود آزاد کنند، از اساس منکر خدا و هر معنی و مفهومی شوند که در مقوله خدا می‌گنجد و به ماتریسم روی آورند. پیروان آن‌ها که از نظر اجتماعی شیفته و فریفته آن‌ها بودند، تدریجاً فکر کردند که شاید اندیشه ماتریالیسم چنین معجزه‌ای دارد و چنین افراد مبارز و پرخاشگری به وجود می‌آورد و حال آن‌که آن افراد از ماتریالیسم نیرو نگرفته بودند، بلکه این ماتریالیسم بود که از این افراد نیرو گرفت و اعتبار و حیثیت کسب کرد. علت گرایش این افراد به ماتریالیسم، محاسن ماتریالیسم نبود، بلکه مفاسدی بود که در دستگاه‌های به‌اصطلاح مذهبی از جنبه‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی پدید آمده بود؛ الآن می‌بینیم که نوعی ارتباط تصنعی میان سوسیالیسم که مربوط است به وضع اقتصادی و اجتماع و میان ماتریالیسم، در نظر برخی کوتاه‌نظران موجود است و حال این‌که بین این‌ها هیچ ارتباطی نیست. در حقیقت به مقدار زیادی در عصر حاضر ماتریالیسم به‌واسطه پیوند

دروغینی که با سوسیالیزم پیدا کرده است، حیثیت و اعتبار یافته است. پیش‌بینی می‌شود که مسلمانان بیدار دل تدریجاً این سنگ را که به حق مال خودشان است، تصاحب کنند (مطهری، ۱۳۵۷، ۲۴۸). شکر خدا پیش‌بینی آن استاد فرزانه به منصفه ظهور رسید و با پیروزی انقلاب اسلامی، برگ زرین و تاریخی در تعیین سرنوشت اسلام و مسلمین ورق خورد. متأسفانه اخیراً گروهی از نویسندگان به اصطلاح روشنفکر مسلمان عرب، تحت تأثیر فلسفه حسی غرب از یک طرف و سوابق اشعری‌گری از طرف دیگر، نوعی جمود فکری و لادری‌گری در الاهیات را تبلیغ می‌کنند. که نوعی اشعری‌گری پیوند خورده با فلسفه حسی را رواج می‌دهند. فریدی وجدی و تا حدی سید قطب و محمد قطب و سید ابوالحسن ندوی از این طبقه‌اند. کم و بیش موج این طرز فکر به میان ما هم رسیده است.

این طبقه، تحت عنوان این که ماوراءالطبیعه وادی‌ای است ناشناخته و برای بشر مجهول و از حدود توانایی عقل و اندیشه بشر خارج است و ما هم شرعاً مکلف نیستیم وارد این وادی ناشناخته بشویم - به‌طور کلی باب معارف را سد می‌کنند - این‌ها خیال می‌کنند حد نهایی الاهیات این است که در نظامات خلقت مطالعه کنیم و انگشت حیرت به لب بگیریم انگشت حیرت به دندان گزیدن حداکثر خداشناسی است. بنابراین، یک دوره تاریخ طبیعی مطالعه کردن برای همه مسائل الاهیات کافی است. کتاب‌هایی امثال موریس مترلینگ یک الاهیات کامل است. این‌ها نمی‌دانند که مطالعه نظام خلقت قدم اول است نه قدم آخر؛ حداکثر این است که با این قدم تا مرز میان طبیعت و ماورای طبیعت می‌رسیم، نه بیشتر (مطهری، ۱۳۵۷، ۲۵۴).

ماتریالیسم در ایران در یکی دو سال اخیر (سال ۱۳۵۷) نیرنگ تازه‌ای بسی خطرناک‌تر از «تحریف شخصیت‌ها» دست یازیده است و آن «تحریف آیات قرآن

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۱۹

کریم» و تفسیر مادی محتوای آیات با حفظ پوشش ظاهری الفاظ است. این نیرنگ، نیرنگ جدیدی است و از عمر آن در ایران کم‌تر از دو سال می‌گذرد و البته اصل این طرح و نیرنگ چیز تازه‌ای نیست؛ طرحی است که کارل مارکس برای ریشه‌کن کردن دین از اذهان توده‌های معتقد درصد سال پیش داده است. طرح مارکس این است که برای مبارزه با مذهب در میان توده معتقد، باید از خود مذهب علیه مذهب استفاده کرد؛ به این صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده، مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد. پس از این مرحله، دور افکندن پوسته ظاهری دین، ساده است. ماتریالیسم در شکل جدید که کم‌تر از نیم‌قرن است در ایران برای خود جای پای پیدا کرده است، در ابتدا منطق الاهیون را دو سطحی که بعد با آن مواجه شد، پیش‌بینی نمی‌کرد و نه مذهب را در میان عموم طبقات بالأخص توده‌ها این اندازه ریشه‌دار می‌دانست. می‌پنداشت به سادگی می‌تواند حریف را، هم از میان منطق و استدلال و هم از صفحه اجتماع خارج سازد؛ اما در عمل این حساب غلط از آب درآمد. اکنون که نه از راه منطق و استدلال و نه از راه به اصطلاح وارد کردن خودآگاهی طبقاتی در اندیشه توده‌ها، طرفی نبسته و عملاً قوی‌ترین و بانفوذترین نیروها را در میان عموم طبقات و بال خصوص طبقه محروم و ستم دیده نیروی مذهب تشخیص داده؛ به این فکر افتاده که از خود مذهب علیه مذهب استفاده کند.

مطالعه نوشته‌های به اصطلاح تفسیری که در یکی دو سال اخیر منتشر شده است،

تردیدی باقی نمی‌گذارد که توطئه عظیمی در کار است.

«در این که چنین توطئه‌ای از طرف ضد مذهب‌ها برای کوبیدن مذهب در کار

است، من تردید ندارم. آنچه فعلاً برای من مورد تردید است، این که آیا نویسندگان

این جزوه‌ها خود اغفال شده‌اند و نمی‌فهمند که چه می‌کنند و تنها دسته‌ای پشت پرده هستند که می‌دانستند چه می‌کنند و یا خود این‌ها عالماً عامداً با توجه به این‌که با کتاب مقدس هفتصد میلیون مسلمان^۱ چه می‌کنند، دست به چنین تفسیرهای ماتریالیستی زده و می‌زنند. نظر به این‌که در این نوشته‌ها، آثار و علائم خامی و بی‌سوادی را فراوان می‌بینیم - و به چند نمونه اشاره خواهیم کرد - ترجیح می‌دهیم که فعلاً ماتریالیسم را که به صورت تفسیر آیات قرآن در این یکی دو سال اخیر تبلیغ می‌شود، ماتریالیسم اغفال شده بنامیم و اگر پس‌از این تذکرات باز هم راه انحراف خود را تعقیب کردند ناچاریم آن ماتریالیسم را "ماتریالیسم منافق" اعلام نماییم (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۷).

این قسمت از مبحث را می‌سپاریم به رهنمودهای امام خمینی علیه السلام آن جا که فرمودند: «همه باید بدانیم التقاطی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که نتیجه و ثمره تلخ این نوع تفکر در سال‌های آینده روشن می‌گردد. با کمال تأسف گاهی دیده می‌شود که به علت عدم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی، بعضی از مسائل را مسائل مارکسیستی مخلوط کرده‌اند و معجونی به وجود آورده‌اند که به هیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست» (امام، ۱۳۷۹، ج ۱۲، ص ۲۱۸).

این هم‌سخن جلال در غرب‌زدگی که هنوز که هنوز است کار آیی دارد و راه گشا و صدالبته انقلاب اسلامی طلسم شکن غرب‌زدگی، اکنون ما به‌عنوان ملتی در حال رشد که در برابر ماشین و فن ایستاده‌ایم و از سر بی‌ارادگی، یعنی به «هر چه پیش آید، خوش آید»، تن داده‌ایم. چه باید مان کرد؟ آیا همچنان که بوده‌ایم، باید

۱. آمار به زمان نگارش متن مربوط است.

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۲۱

فقط مصرف‌کننده باقی بمانیم، یا باید درهای زندگی را به روی ماشین و فناوری ببندیم و به قعر سنن عتیق و به سنن ملی و مذهبی بگریزیم یا راه سومی در پیش است؟ یکی یک این سؤال‌ها برسیم.

تنها مصرف‌کننده ماشین ماندن و تسلیم صرف تن به این قضای قرن بیستمی دادن، همان راهی است که تاکنون پیموده‌ایم... راهی که به روزگار فعلی منتهی شده است، به روزگار غرب‌زدگی ... اما این که به درون پیله خود بگریزیم، هیچ زنجیره‌ای چنین نکرده است... آیا نه این است که به جبر سیاست و اقتصاد و همبستگی منافع با دیگر دسته‌های بشری نیمی از اراضی مملکت را در اختیار بیل و مته کمپانی‌های خارجی گذاشته‌ایم که بیایند و بکاوند و حفر کنند و در آرند و ببرند؟ مگر تا کی می‌توان کنار جاده نشست و گذر کاروان دید؟ کنار جوی و گذر عمر را؟!

اما راه سوم - که چاره‌ای از آن نیست - جان دیو ماشین را در شیشه کردن است. آن را به اختیار خویشتن درآوردن است» (آل احمد، ۱۳۸۴، ص ۸۶).

«بسی معلوم است یکی از علت‌های التقاطی فکر کردن و نوشتن، غرب‌زدگی مفرط است. غرب‌زدگی می‌گوییم، همچون وازدگی و اگر به مذاق خوش نیست، بگوییم همچون گرم‌زدگی یا سرمازدگی؛ اما نه چیزی در حد سن زدگی. دیده‌اید که چطور گندم را می‌پوسانند؟ از درون پوسته سالم برجاست؛ اما فقط پوست است عین همان پوستی که از پروانه‌ای بر درختی مانده. به هر صورت، سخن از یک بیماری است، عارضه‌ای از بیرون آمده و در محیطی آماده برای بیماری رشد کرده. مشخصات این درد را بجوییم و علت یا علت‌هایش را و اگر دست داد راه علاجش را» (همان، ۱۷).

ب) مقارنه و تفکیک

«تفکیک» در لغت از فک، به معنی جدا کردن و رها نمودن چیزی از چیز دیگر است (معلوف، ۱۹۵۶، ۵۵۹)

منظور ما از تفکیک، جدا مطرح کردن علوم متعارف انسانی از مباحث مشابه اسلامی در دانشگاه‌ها بعد از انقلاب فرهنگی است، منظور ما از تفکیک، اتخاذ رویکردی تفکیکی در تدریس علوم انسانی است، فی‌المثل درس‌های اقتصاد متعارف، بدون تغییر اساسی ارائه شوند و درس‌های دیگری که با اقتصاد اسلامی مرتبط هستند، به صورت کاملاً مستقل از درس‌های متعارف به واحدهای درسی دانشجویان اضافه شود. سخن بر سر این است که آیا این رویکرد به لحاظ نظری و روش‌شناختی و فلسفی و هم به لحاظ عملی و با در نظر گرفتن تجربه سه دهه اخیر، کارایی لازم را داشته است، یا باید طرف دیگری بست. البته هر یک از علوم انسانی به مشکلاتی خاص مبتلا هستند. اظهارنظر در باب حقوق در بخش آموزش و پژوهش با جامعه‌شناسی یا اقتصاد متفاوت است. آیا به فقه تکیه واقعی می‌شود؟ آیا با متون فقه‌آشنایی لازم حاصل می‌شود؟ آیا از متون عبور کرده و با فقاہت چقدر آشنا می‌شود؟ اصولاً تلقی التقاطی از ارتباط فقه و حقوق خواسته یا ناخواسته مطرح است یا تلقی اجتهادی یا تلقی تفکیکی در شرایط فعلی؟ شاهد مثال را از اقتصاد می‌آوریم: آیا آموزه‌های علم اقتصاد، با اعتقادات اسلامی ارتباط دارد؟ با واقعیات جامعه ایرانی چطور؟ ترجمه‌گرایی حرف اول را می‌زند یا چیزی بالاتر از آن؟ روابط ناعادلانه حاکم بر اقتصاد، تجارت و سیاست جهانی، به‌عنوان امر علمی غیرقابل داوری تلقی می‌شود، یا با دیدی نقادانه مطرح می‌گردد.

تفکیک و تلقی‌های سه‌گانه

گاهی علوم متعارف، از باب این‌که علم است، بایستی مطرح شود؛ به این معنا که اقتصاد متعارف به محقق اقتصاد اسلامی فرصت بدهد واقعیت موجود را بشناسد و محقق، پس از این مرحله با توجه به مبانی اسلامی تصمیم درستی بگیرد؛ کما این‌که

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۲۳

همین سخن در کلمات استاد شهید مطهری و شهید صدر آمده است (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۰، ۲۹ و ۳۹).

مقصود ما از وجود اقتصاد در اسلام مکتب اقتصادی است، نه علم اقتصاد؛ زیرا اسلام به عنوان آیین مسئولیت ندارد که سنتی از علم اقتصاد یا هیئت، ریاضیات و غیره بگوید (صدر، ۱۹۵۸، ۶۵-۸۰).

بعضی از صاحب‌نظران به این منطق اشکال کرده‌اند که با توجه به تأثیر مبنای فلسفی و غایت مندی علم و تأثیر روحیات اخلاقی مؤلفان تدریس علوم متعارف بدون داوری اثر مطلوب را واجد نخواهد بود.

بخصوص که امروز حداقل در برخی مباحث، پیش‌فرض‌های زیرزمینی و فلسفی باعث جهت‌گیری خاص با رویکردی دانش‌مآبانه گشته است. البته این سخن به معنای عدم تعلیم و تعلم سرفصل‌های متعارف نیست. نهایت در مقاطع تحصیلی باید مدرس مربوط جهت‌گیری‌های انسانی و نیازهای بومی را هرچند ابتدایی؛ متقن و مستدل در مراحل شکل‌گیری چهارچوب فکری دانشجویان مطرح کند. پس از این جهت نظر شهید مطهری و شهید صدر برای محقق اسلامی بدون اشکال است. نهایت نسبت به مقاطع تحصیلی و هدف برنامه‌ریزی و مخاطبان مختلف بایستی هماهنگ و جهات مختلف آن ملاحظه گردد. پس یک روش تفکیکی، بدون ارتباط است.

دوم، روش تفکیک به‌عنوان مقدمه تحقیق و محقق است؛ سوم، تفکیک همراه با داوری بر اساس جهت‌گیری انسانی و بومی است و نه در حد تلفیق و رسیدن به دیدگاه نهایی.

آنچه مهم است، این که به قول شهید بهشتی انقلاب فرهنگی از تحقیق به تدوین می‌رسد. مرحله به مرحله نتیجه پژوهش‌های مشترک مراکز حوزوی و دانشگاهی باید با همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها ارائه و ضمن سرفصل‌های مصوب اعلام و اعمال گردد.

ج) مقارنه و تلفیق

«تلفیق» در لغت از لفق به معنی شاخ و برگ دادن و سردوزی کردن و اختلاق و جعل و اختراع و حدیث ملفق گفتار ساخته و پرداخته است (طباطبایی، ۱۳۵۸، ۶۲۹).

«تلفیق» در اصطلاح، عبارت از عرضه و ارزیابی مباحث مطرح در علوم متعارف انسانی به مبانی اصیل و فطری فرهنگ اسلامی و تصحیح و تکمیل و استخراج احکام مناسب آن با روش عالمانه و پژوهش روشمند توسط متخصصان آشنا به دو عرصه معرفتی است.

رویکرد تلفیقی در رشته‌های مختلف علوم انسانی بازتاب‌ها و روش‌های خاص خویش را دارد که دو رشته اقتصاد و حقوق و احیاناً جامعه‌شناسی را می‌توان مثال زد.

در این رویکرد لازم است غالب درس‌های رایج اقتصاد اصلاح و با دیدگاه اسلامی تدریس شوند. در واقع در این رویکرد حداکثری، اقتصاد اسلامی تنها به چند واحد خاص محدود نمی‌شود، بلکه توسعه می‌یابد؛ به این معنی که همه درس‌ها تا حد امکان با رویکردی اسلامی و با توجه به وضعیت خاص ایران تدریس می‌شوند. در دیدگاه حداکثری که در بعضی از کشورها به صورت محدودی اجرا شده است، لازم است درس‌هایی که در حال حاضر از رشته اقتصاد تدریس می‌شوند، شامل اقتصاد خرد، کلان، توسعه، بخش عمومی، تجارت بین‌الملل و غیره با رویکردی

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۲۵

اسلامی ارائه شوند و تا حد ممکن از مثال‌های اقتصاد ایران و کشورهای اسلامی با توجه به پایان‌نامه‌های تدوینی استفاده نمود. این الگو دارای مزیت‌هایی است همچون ایجاد رابطه بین نظام آموزش و پژوهش اقتصاد، ایجاد مهارت تفکر نقاد و خلاق در دانش‌پژوهان، حرکت از آموزش منفعلانه (نهضت ترجمه) به آموزش فعال (نهضت تولید) معرفی منابع مختلف به دانشجویان و کمک به پژوهش در حوزه اقتصاد اسلامی. اگر مدرسال اقتصاد به هر دلیلی به تحقق رویکرد تلفیقی حداکثری مایل نیستند، حداقل باید از رویکرد تلفیقی حداقلی پیروی کنند یعنی علاوه بر تدریس میزان موردنظر برای هر جلسه، بخشی از وقت را در پایان به بیان دیدگاه‌های مطرح در همان موضوع تخصیص دهند (عیوض‌لو، میسمی، ۱۳۸۸، ۴۴).

البته اقتصاددانان، در صورتی که فقط با قضایای علم اقتصاد آشنایی داشته باشند، نمی‌توانند گزاره‌های علمی مشتمل بر متغیر مستقل و تابع را با آموزه‌های دینی هماهنگ و جایگاه منطقی این گزاره‌ها را در آموزه‌های دینی تعیین نمایند؛ چون فرض بر این است که فقط گزاره‌های اقتصاد را می‌دانند و مدلول مطابقی و التزامی گزاره‌های دینی آگاهی لازم ندارد تا بین این دو حوزه تعامل منطقی برقرار سازد؛ همچنان که عالم آموزه‌های دینی و ناآگاه از گزاره‌های علم اقتصاد و متغیرات گوناگون مستقل و تابع اقتصادی نمی‌تواند چنین تعامل منطقی را برقرار کند.

در مواردی ضرورت دارد منشأ رابطه تأثیر‌گذاری و تأثیر‌پذیری این نوع متغیر مستقل و تابع را در آموزه‌های اسلامی جست‌وجو و با قدرت استنباط و نوعی اجتهاد و تیزذهنی ویژه‌ای، جایگاه منطقی متغیر مستقل و تابع و رابطه آن دو را از نظر آموزه‌ها تعیین نماید (آقا نظری، ۱۳۸۸، ۵۹).

حقوقی که زادگاه اصلی آن فقه است، از نظر مبنا، متن، روش (و هدف که دیگر جای خود دارد) ممکن است بعضی فقط رابطه تاریخی بین فقه و حقوق قائل باشند یا هویت مستقلی برای حقوق و فقه قائل نباشند؛ درحالی که تاریخ حقوق تاریخ فقه ما است و هویت و شناسنامه فقه ماست که حقوق ما را مترقی و متکامل و جامع و تأثیرگذار نموده و خواهد کرد. بر این اساس، علی‌هذا در حقوق مدنی که جای خود دارد و باید مبانی فقهی آن بررسی شود. مع الاسف با ضعف تدریس کمی و کیفی فقه برای دانش‌پژوهان و دانشجویان. این رابطه جایگاه خود را کمرنگ می‌کند. در مسئولیت مدنی تطبیقی و مدنی تطبیقی و پیشرفته و حقوق تجارت، همه و همه باید تلفیق حداکثری یا حداقلی مطرح شود فقه و حقوق اقتصادی می‌تواند و باید سرپیل مهمی برای اقتصاد اسلامی تلقی گردد.

در سایر رشته‌ها، مثل جامعه‌شناسی همین‌طور، مثلاً موافقان اندیشه علم دینی به‌طور عام و جامعه‌شناسی اسلامی به‌طور خاص، باید با پشتکاری فراوان و عزمی استوار به عرصه پژوهش‌های نظری و کاربردی با تکیه بر اصول پارادایمی وارد شوند؛ زیرا انتظار برطرف شدن همه کاستی‌های احتمالی و اشکالات یک پارادایم پیش از تحقق عملی آن نابجا و غیرمنطقی است و به گواهی تاریخ علم، پارادایم‌های تثبیت‌شده و پرترفدار همواره پس از مواجهه با چالش‌های متعدد و پشت سر گذاشتن آزمون‌های متعدد به سطحی شایسته از مقبولیت و اعتبار دست‌یافته‌اند.

لازمه چنین رویکردی، وجود مجتهدان آگاه به زمان در دانشکده‌های فقه و حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی و سایر رشته‌ها به‌تناسب وضعیت و موقعیت علمی و پژوهشی آن است.

اجتهاد دینامیسم حقوق و علوم انسانی اسلامی

اجتهاد یا تفقه، در دوره خاتمیت و عصر غیبت، وظیفه بسیار حساس و اساسی به عهده دارد و رمز بقای اسلام تلقی می‌شود. به همین جهت آن را بازوی محرکه اسلام خوانده‌اند. به قول ابن‌سینا کلیات اسلامی ثابت و نامتغیر و محدود است؛ ولی حوادث و مسائل، نامحدود و متغیر است و هر زمانی مقتضیات و مسائل مخصوص خود را دارد به همین جهت ضرورت دارد که در هر عصر و زمانی گروهی متخصص و عالم به کلیات اسلامی و عارف به مسائل و پیشامدهای زمان، عهده دارد اجتهاد و استنباط حکم مسائل از کلیات اسلامی باشند (بوعلی، آخر الاهیات شفاء و مطهری ۱۳۵۴، ۵۷۱).

این کلام توضیحی است بر کلام امام علی علیه السلام که فرمودند:

«فهو علی یقین مثل ضوء الشمس، قد نصب نفسه لله سبحانه فی ارفع الامور من اصدار کل وارد علیه و تصییر کل فرع الی اصله» (امام علی خطبه ۸۷ نهج البلاغه)؛ به حقیقت چنین رسید که گویی پرتو خورشید بر او دمید و خود را در فرمان خدا گذاشت و به گزاردن برترین وظیفه‌ها همت گماشت؛ چنان‌که هر مشکلی که پیش آید، باز نماید و در آن نماند و هر فرعی را به اصل آن برمی‌گرداند (شهیدی، ۱۳۷۹، ۶۹).

در مورد دروس تحصیل و تحقیق حوزه‌ها این‌جانب معتقد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری هستم و تخلف از آن را جایز نمی‌دانم، اجتهاد به همان سبک صحیح است؛ ولی این، بدان معنا نیست که فقه اسلام پویا نیست (امام خمینی، ۱۳۶۷، ص ۹۷).

«زمان» و «مکان»، دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند. مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنی که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی، همان موضوع اول که در نظر ظاهر با قدیمی

فرقی نکرده است، واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد. مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد... آشنایی به روش برخورد با ظلم‌ها و تزویرهای حاکم بر جهان، داشت بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصادی حاکم بر جهان، شناخت سیاست‌ها و حتی سیاسیون و فرمول‌های دیکته شده آنان، درک موقعیت دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند از ویژگی‌های «مجتهد جامع» است. مجتهد باید زیرکی و هوش و فراست هدایت جامعه بزرگ اسلامی و حتی غیر اسلامی را داشته باشد.

«حکومت در نظر مجتهد واقعی، فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است؛ حکومت نشان‌دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه تئوری واقعی و کلی اداره انسان و اجتماع از گهواره تا گور است» (امام خمینی، ۱۳۶۷، ۹۸).

بعضی می‌پندارند فقه سنتی پویا نیست و از این رو آن را قسیم فقه پویا قلمداد می‌کنند و می‌گویند فقه فقهای بزرگ شیعه پویایی و تحرک نداشته است. این سخن نادرست که گاه و بیگاه از این و آن شنیده می‌شود هرگز قابل قبول نیست و تاریخ فقه ما را انکار می‌کند (فیض، ۱۳۸۲، ۹۳).

فقه سنتی همواره پویایی داشته است. «زمان»، فقه را به جهش و جنبش وامی‌دارد. از صدوقین به قدیمین می‌کشاند و از آن دو به شیخان (شیخ مفید و شیخ طوسی) از آنان، به ابن ادریس و ابن زهره و سپس به محقق و علامه و آن‌گاه به شهیدین تا شیخ انصاری و خراسانی و حائری و بروجردی حکیم و خوبی و گلپایگانی و مرعشی‌ها و امام خمینی ادامه یافته و همچنان این رود جاری علم و فقاقت ادامه

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۲۹

می‌یابد. خلاصه کنم اکنون که از این سه رویکرد التقاطی و تفکیکی و تلفیقی، اولی بطلانش و دومی ناکارآمدی‌اش و سومی صحت و ضرورتش، حتی به‌طور حداقلی روشن شد، مطلب را با کلامی از امام راحل و عظیم‌الشأن پایان می‌بریم که فرهنگ دانشگاه‌ها و مراکز غیر حوزه‌ای، به صورتی است که باتجربه و لمس واقعیت بیش‌تر عادت کرده است تا فرهنگ نظری و فلسفی باید با (تلفیق) این دو فرهنگ و کم کردن فاصله، حوزه و دانشگاه در هم ذوب شوند تا میدان برای گسترش و بسط معارف اسلام وسیع‌تر گردد (امام خمینی، ۱۳۶۹، صحیفه نور، ج ۲۰، ۲۴۳).

از همین روست، مردی که به تعبیر امام در اسلام‌شناسی و فنون مختلف اسلام و قرآن کریم کم‌نظیر بود. می‌گوید: امروز هم ما به خواجه‌نصیرالدین‌ها، بوعلی‌سیناها، ملاصدراها، شیخ‌انصاری‌ها، شیخ‌بهایی‌ها، محقق‌حلی‌ها و علامه‌حلی‌ها احتیاج داریم. خواجه‌نصیرالدین قرن چهاردهم، نه خواجه‌نصیرالدین قرن هفتم؛ بوعلی قرن چهاردهم، نه بوعلی قرن چهارم؛ شیخ‌انصاری قرن چهاردهم، نه شیخ‌انصاری قرن سیزدهم؛ یعنی همان خواجه‌نصیر و همان بوعلی و همان شیخ‌انصاری با همه آن مزایای فرهنگی، به‌علاوه این که باید به این قرن تعلق داشته باشد و درد این قرن و نیاز این قرن را احساس کند.

این نیز کلام شهید صدر: شرقیان در نتیجه تاریخشان که رنگ دینی دارد، خلق‌وخویی متفاوت با انسان اروپایی دارند؛ زیرا انسان شرقی به وسیله پیام‌های آسمانی پرورش‌یافته و در سرزمین آن زیسته و با دست اسلام از پرورش طولانی دینی گذر کرده و به مقتضای سرشت خود پیش از آن که به زمین بنگرد، آسمان را نگاه می‌کند و پیش از آن که در برابر مادیات و محسوسات پاییند شود و احساس مسئولیت کند، خود را در برابر جهان غیب پایبند و مسئول می‌شناسد. همین

دل‌باختگی ژرف به جهان نادیده - پیش از جهان دیدنی - است که خود را در زندگی مسلمانان در عرصه اندیشه نشان می‌دهد و موجب می‌شود که تکیه‌گاه اندیشه در جهان اسلام عبارت از قلمروهای عقلی معرفت بشری باشد، نه قلمروهایی که با واقعیت محسوس سروکار دارد. این غیب‌گرایی ژرف دریافت انسان شرقی مسلمان انگیزه‌ای است برای کاسته شدن از نیروی مادیات در تحریک انسان مسلمان و برای کاهش از استعداد آن برای شوراندن و به تکان درآوردن و این موضوع، انسان را در جهان اسلام به آن می‌دارد که چون از انگیزه‌های مضرری برای جوشش با ماده و تشویق به بهره‌برداری از آن برکنار باشد، در برابر آن به موضوعی منفی پناه ببرد که گاهی رنگ زهد به خود می‌گیرد و گاهی قناعت و گاهی سستی؛ ولی این‌که انسان در جهان اسلام پیش از زمین به آسمان می‌نگرد در صورتی به موضع‌گیری منفی تبدیل خواهد شد که زمین را از آسمان جدا کنیم؛ اما اگر زمین جامه آسمانی بپوشد و کاربر روی طبیعت عنوان وظیفه دینی و یک مفهوم عبادتی پیدا کند، در این هنگام نظریه انسان غیب‌گری مسلمان تبدیل می‌شود به نیروی حرکت آفرین که تا آخرین حد امکان، او را از مشارکت در بالاترین سطح زندگی به جلو می‌راند و این وظیفه‌ای است که حکومت اسلامی باید انجام دهد؛ زیرا نگاه مشتاقانه انسان به آسمان را از او سلب نمی‌کند، بلکه مفهوم درست آسمان را در دسترس او می‌نهد و کاربر روی زمین را با برچسب شرعی و وظیفه مشخص می‌نماید و آن را نمونه‌ای از نمونه‌های خلافت الهی انسان در صحنه هستی می‌شمارد و این‌گونه، این نگاه و این نظریه را هم نیرویی می‌گرداند برای سازندگی و در همان هنگام نیز عامل نگهداری آن می‌شود و تضمینی است برای آن‌که نیروی سازندگی به نیروی بهره‌کشی تبدیل شود. پس مسلمانانی که زمین را جزئی از آسمان - که چشم به آن دوخته‌اند - تلقی

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۳۱

می‌کنند و به این اعتبار که جانشینان خداوند در آن‌جاوند در آباد کردن آن و در افزایش ثروت می‌کوشند، چه بسیار دورند از زهد منفی‌ای که نمی‌گذارد انسان نقش خود را در جانیشینی خدا ایفا کند و چه نزدیک هستند به زهد مثبت که آنان را به منصب سروری و آقایی بر جهان - و نه بردگی آن - می‌رساند و از تبدیل آنان به طاغوت‌هایی برای بهره‌کشی از دیگران جلوگیری می‌نماید (صدر، ۱۳۵۹، ۴۷).

آخر سخن را تطهیر و تبرک کنم به حدیثی که اول آموزه کتاب اول طلاب است که «اول اعلم معرفه الجبار و آخر العلم تفویض الامر الیه.» و این‌چنین است که مطالعات تطبیقی علوم انسانی که پیرو انقلاب مبارک فرهنگی مطرح شده است، برای آن نگاه آسمانی است که این عالم ورق دیگری دارد غیر از این ورق خاکی از معرفت به ماهیت از اوایی و به‌سوی اوایی جهان.

چرایی تلفیق

عوامل ظهور رویکردهای تلفیقی و نظام‌های بین‌رشته‌ای را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. پیچیدگی پدیده‌های انسانی و ابعاد گوناگون و ناشناخته وجود انسان و نیز روش‌هایی که در بررسی عوامل برونی و محیطی مؤثر بر زندگی انسان و ضرورت بحث از موضوع معین در هر علم که وجه امتیاز آن با سایر علوم است از طرفی؛ و لازمه پاسخگویی به نیازهای چندوجهی حیات اجتماعی انسان برنامه ریزان و طراحان آموزشی را بر آن داشته تا با تلفیق علوم مختلف به یافته‌های جدیدی جهت پاسخگویی درخور شایسته مسائل چندوجهی دست یابند.
۲. آثار تخصصی زدگی در علوم، مثل دگماتیسم و فانسیسم، جزئی‌نگری و یکسونگری ناشی از تقطیع علم، اصالت وضع به نگاه به وضعیت و مسئله وحدت ذاتی علوم و عدم دستیابی به هدف‌های چندوجهی و

دست آخر فقدان مقدمات لازم برای انتقال علوم به موقعیت‌ها و نظام‌های گوناگون همه و همه با صدای بلند، ضرورت طراحی برنامه‌های غیر رشته‌ای را فریاد می‌کنند.

۳. نیاز بشر امروز به تولید علم مطلوب و نافع و عاری از مشکلاتی که یا ناشی از نقص معرفتی شایسته درون علمی یا عدم آگاهی از پیچیدگی حوادث مسائل جاری است؛ خواه جریانات مسیحی یا پست‌مدرن باشد که ناشی از عدم شناخت درست از انسان مدل فطری و طبیعی است و نیز جریان‌های اسلامی که در مقام تعریف و تبیین درست واقعیت‌های متحول اجتماعی و دفع شبهات جدید هستند (عادل پیغامی، ۱۳۸۷، برداشت آزاد).

انواع رویکردهای تلفیق

رهیافت‌های موجود، در طراحی برنامه‌های درسی به دودسته رهیافت‌های رشته‌ای^۱ و رهیافت‌ها غیر رشته‌ای^۲ تقسیم‌بندی می‌شوند (قورچیان، ۱۳۷۴). جدول زیر گویای تفصیل این تقسیم‌بندی است:

رهیافت‌های طراحی در برنامه‌های درسی

۱. رهیافت رشته‌ای^۳

۲. رهیافت‌های غیر رشته‌ای^۴:

۱. disciplinary approach.

۲. non-disciplinary approach.

۳. disciplinary approach.

۴. non-disciplinary approach.

الف) تلفیق با محوریت رشته‌ای:

۱. درون رشته‌ای،
۲. میان‌رشته‌ای،
۳. چند رشته‌ای،
۴. چند رشته‌ای متقاطع،
۵. چند رشته‌ای متکثر.

ب) تلفیق بدون محوریت رشته یا رویکرد فرا رشته‌ای:

۱. افقی،
۲. قائم،
۳. مورب.

توضیح عناوین رهیافت‌ها

درون رشته‌ای موازی:

برنامه درسی «درون رشته‌ای موازی» که از آن به «جمع جبری رشته‌ها» نیز یاد می‌شود، اجرای متوازی دو یا چند رشته یا برنامه‌های مجزا بر روی فردی واحد در جایگاه یادگیرنده هست. محصول این برنامه دانش‌آموختگانی است دووجهی و مطلع از هر دو حوزه معرفتی، ترجمان خوبی برای برقراری ارتباط بین علمای دو رشته و مفاهیم دو علم هستند. لکن ارتباط عمیق و مؤثر بین رشته‌ها پدید نمی‌آید. در عین حال، نیاز امروزی فرایند تولید علم دینی در زمینه‌های علوم انسانی بوده و موجب ارتقای ظرفیت دانش‌آموختگان آن‌ها در تحلیل معضلات و مسائل موجود جامعه اسلامی از دید معارف حقه اسلامی خواهد گشت.

برنامه‌ریزی تلفیقی میان‌رشته‌ای^۱

«برنامه‌ریزی تلفیقی میان‌رشته‌ای»، به طور کلی رویکردی موضوع محور است و به‌طور آگاهانه روش، زبان و دانش سازمان‌یافته چند حیطه از دانش را در قالب نوعی برنامه درسی، به منظور بررسی موضوع‌ها و مبادی مشترکی به کار می‌گیرد. این موضوعات طبیعی از مفهوم‌های بسیار عام مشترک بین رشته‌ها تا مفهوم‌های خاص را در برمی‌گیرند.

درست است که تلفیق و طراحی روش‌های منحصر به فرد هر دیسیپلین با روش‌های احتمالاً ناسازگار یا مغایر سایر دیسیپلین‌ها امری مشکل و در پاره‌ای از موارد برنامه را با ضعف طراحی و ناسازگاری درونی روبه‌رو می‌کند. (winebur ۲۰۰۰ grossman)؛ لکن این رهیافت، ظرفیت خوبی برای طراحی درس‌هایی به منظور مطالعه همه‌جانبه، یک موضوع از ابعاد اسلامی و تربیت کارگزاران منحصر آن را دارد؛ مثل اقتصاد ضمان، اقتصاد تکامل و جامعه‌شناسی اسلامی توسعه.

برنامه‌ریزی تلفیقی چند رشته‌ای^۲

این نوع برنامه‌ریزی که برنامه‌ریزی «موضوع محور» است، رویکردی مابین درون رشته‌ای و میان‌رشته‌ای دارد؛ با این تفاوت که با:

۱. ترتیب موضوعات را نیاز جامعه و فرصت‌های پژوهشی تعیین می‌کند.
۲. ظهور آن بیشتر در برنامه‌های پژوهشی است چون تمام روابط یک پدیده به ظهور جامع و در کلیت خود با ارتباط بین دیسیپلین‌های مختلف بررسی می‌شود.

۱ . inter disciplinarily

۲ . multi-disciplinarily

الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۳۵

۳. در مقام اجرا استادان دوجهی با اطلاعات و دانش بالا را می‌طلبند چون پدید ساختن وحدت رویه بین استادان مشکل است به‌عنوان مثال از موضوعاتی مثل تبیین فقهی حقوقی و اقتصادی عقود مشارکتی اقتصاد تطبیقی قراردادهای سرمایه‌گذاری می‌توان نام برد.

برنامه‌ریزی تلفیقی چند رشته‌ای متقاطع^۱

این رویکرد که به طراحی بر اساس گذر از رشته‌ها، نامیده می‌شود، یک دیسپلین در قالب الفاظ دیسپلین دیگر مورد مطالعه قرار می‌گیرد که طبعاً موضوعات آن به‌صورت مضاف و مضاف‌الیه با مضاف یا مضاف‌الیه از رشته دیگر مقایسه می‌شود. «مثل حقوق اساسی، اقتصادی جمهوری اسلامی ایران» و با نگاه برونی به رشته و دستیابی به وصف‌های پسینی، یا توجیه‌های پیشینی از آن است (drzkopoulos, ۱۹۹۴)؛ مثل فلسفه اقتصاد اسلامی، حقوق اقتصاد اسلامی.

برنامه‌ریزی تلفیقی چند رشته‌ای متکثر^۲

لازمه تحقق این عنوان، همگونی مفهوم‌ها در دو عرصه علمی است؛ مثل اقتصاد ریاضی و استفاده از ریاضی در بیان مفاهیم اقتصادی یا حقوق اقتصادی بخش خصوصی، حقوق اقتصادی بخش عمومی، قواعد فقه اقتصادی، حقوق اقتصادی خانواده.

برنامه‌ریزی تلفیقی فرا رشته‌ای^۳

در این رویکرد، موارد و موضوعات درسی، هر یک مدخلی است جهت یاددهی و یادگیری. حال به‌صورت افقی - عمودی باشد، یا مورب یا ترکیبی، کانون توجه

۱. cross-disciplinarily.

۲. plural- disciplinarily ..

۳. supra- disciplinarily ..

دانش‌آموختگان است تا قابلیت‌های سه‌گانه شناختی - گرایش مهارتی و رفتاری او تقویت شود و مهارت اندیشه و عمل نقاد^۱ و مهارت حل مسئله^۲ و مهارت تصمیم‌گیری^۳ مهارت اندیشه و استدلال تحلیلی^۴ در او تقویت شود.

نتیجه‌گیری

مطالعه تطبیقی علوم انسانی، امری ضروری در نظام اسلامی است. مهم، اتخاذ روش صحیح و ثمربخش است. التقاط که نه داروی چشم تحقیق در این عرصه دویعدی است که چشم بینای حرکت تحقیقی را کور می‌کند و روش تفکیک که با عنوان مطالعه تطبیقی سازگار نیست؛ گرچه به‌عنوان مقدمه و درازمدت ممکن است دارای فایده‌هایی باشد. بالاخره این روش تلفیقی است که با تهیه سازوکار مناسب و در مواردی به‌ضرورت باکاری اجتهادی و مشترک‌آشنایان به دو حوزه معرفتی و اعلام و اعمال محصول آن در کتاب‌های درسی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های حوزوی و دانشگاهی می‌تواند متکفل این امر مهم ضروری و مبارک گردد و ملت ما را از ثمرات علمی و عملی آن برخوردار کند و ضامن استقلال فکری مکتبی باشد و کلام امام را که اگر تنها خاصیت این نهضت وحدت بین روحانیت و دانشگاهیان باشد، همین یک خاصیت برای آن بس است؛ اگر بگذارند که این خاصیت بماند، یقیناً و به‌طور عمده ناظر چنین رویکرد محتوایی و ثمربخش آن است.

۱ critical thinking action ..

۲ problem solvents ..

۳ decision making ..

۴ analytical thinking .

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. نهج البلاغه امام علی علیه السلام.
۳. امام خمینی (۱۳۶۸) صحیفه امام، تهران، نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. انس الزرقا محمد (۱۳۸۳) «اسلامی کردن علم اقتصاد مفهوم و روش» ترجمه منصور نژاد، فصل نامه تخصصی اقتصاد اسلامی، ش ۱۴ و ۱۵.
۵. آقا نظری (۱۳۸۸) روش شناسی شهید صدر، قم، روش شناسی علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. آل احمد، جلال، (۱۳۸۴) غرب زدگی جامعه داران، تهران.
۷. اسلامی (۱۳۸۳) رویالی خلوص، قم، بوستان کتاب.
۸. بستان (۱۳۸۸) جامعه شناسی اسلامی به سوی یک پارادایم، قم، روش شناسی علوم انسانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۰) فلسفه حقوق مدنی، تهران، گنج دانش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۸) منزلت عقل در هندسه معرفت دین، قم، نشر اسراء.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا) وسایل الشیعه، بیروت.
۱۲. دادگر، یداگر، (۱۳۸۴) درآمدی بر روش شناسی علم اقتصاد، تهران، نشر نی.
۱۳. _____ (۱۳۸۵) «پیش درآمدی بر سنتز حقوق و اقتصاد تحقیقات حقوقی».

۱۴. دنو (۱۳۷۷) «طراحی برنامه‌ها و مواد آموزشی به شیوه تلفیقی و میان‌رشته‌ای»، ترجمه خلخالی، فصلنامه پژوهشی و برنامه‌ریزی در آموزش عالی.

۱۵. رفیع‌الدین (ترجمه سعیدی) (۱۳۶۲) سکولاریسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۶. رنه گنون (ترجمه دهشیری) (۱۳۷۸) بحران دنیای متجدد، تهران امیرکبیر.

۱۷. شهید صدر، سید محمدباقر (ترجمه ثبوت) (۱۳۵۹)، سرچشمه‌های قدرت در حکومت اسلامی، تهران.

۱۸. رضایی، مجید (۱۳۸۶) «روش ابتکاری شهید صدر در کشف مکتب اقتصادی»، قم، دانشگاه مفید مرکز مطالعات اسلامی.

۱۹. _____ (۱۳۸۷) ترابط فقه، حقوق و اقتصاد اسلامی، قم، اقتصاد اسلامی،

شماره ۳۱.

۲۰. ریشر، رودلف، (بی‌تا) «اقتصاد نهادی جدید آغاز معنا و درونی»، ترجمه سید حسین میر جلیلی، مجله اقتصادی، ش ۷۹ و ۸۰.

۲۱. سبحانی، جعفر، (۱۳۷۸) سیمای اقتصاد اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.

۲۲. سبزواری، حاج ملاهادی، (بی‌تا) شرح مثنوی، تهران، سنایی.

۲۳. شهیدی (۱۳۷۹) ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۲۴. صدر، سید کاظم (۱۳۷۹) «ارتباط متقابل علم اقتصاد با مکتب اقتصاد اسلامی»، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام، ش ۱۱.

۲۵. صدر، شهید سید محمدباقر (۱۴۱۷ق) اقتصادنا، مشهد، مکتب الاعلام الاسلامی.

۲۶. طباطبایی (۱۳۵۸) فرهنگ نوین، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه.

۲۷. طریحی (بی‌تا) مجمع البحرین، تهران، مصطفوی.

- الگوهای متفاوت روش‌شناسی در مطالعات علوم انسانی میان‌رشته‌ای ◇ ۳۹
۲۸. عیوضلو (۱۳۸۸) ضرورت رویکرد تلفیقی روش‌شناسی علوم انسانی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. فیض، علیرضا (۱۳۸۲) ویژگی‌های اجتهاد و فقه پویا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی.
۳۰. فریدون، دیوید (۱۳۸۰) حقوق و اقتصاد، ترجمه پیمان شاد فر، مجله اقتصادی، شماره دوم.
۳۱. قورچیان، نادر قلی (۱۳۷۴) شوق گوناگون جهت طراحی برنامه درسی، تهران، مرکز ملی تحقیقات مهندسی ژنتیک و تکنولوژی زیستی.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹) نهضت‌های اسلامی در صدساله اخیر، تهران، صدرا.
۳۳. _____ (بی‌تا) پیرامون انقلاب اسلامی، قم، صدرا.
۳۴. _____ (۱۳۵۷) علل گرایش به مادیگری، قم، صدرا.
۳۵. مؤلفان (بی‌تا) جامع المقدمات، قم، دارالفکر.
۳۶. معلوف (۱۹۷۴) المنجد، بیروت، دارالشرق.
۳۷. معصومی نیا، غلام علی، (۱۳۸۷) ابزارهای مشتقه، قم، پژوهشگاه.
۳۸. موسوی، سیدعباس (۱۳۶۸) صکوک، قم، پژوهشگاه.
۳۹. مؤلفان، (۱۳۶۸) خاتم پیامبران، تهران، حسینیه ارشاد.
۴۰. میر معزی، سید حسین (۱۳۷۹) «روش کشف نظام اقتصادی اسلام (رابطه فقه و اقتصاد)، فصلنامه پژوهش دانشگاه امام صادق علیه السلام ش ۱۱ و ۱۲.
۴۱. میر معزی، سیدحسین، (۱۳۷۸) نظام اقتصادی اسلامی، قم، کانون اندیشه.
۴۲. نادران، الیاس، (۱۳۸۸) اقتصاد اسلامی، قم، پژوهشگاه.

۴۳. وزیری فرد، سیدجعفر، (۱۳۷۶) مسائل اقتصادی در تفسیر المیزان، تهران، امیرکبیر.
۴۴. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۸۳) مکتب و نظام اقتصادی اسلامی، قم، خانه خرد.
۴۵. یثربی، سیدعلی محمد (۱۳۶۸) مقدمه علم حقوق، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۴۶. Ault, david gilbert, Rutmen, ۱۹۷۸, the role of economics inter disciplinary and problem- oriented program, the journal of economic education, vol ۹ no ۲pp ۹۶-۱۰۱.
۴۷. Barnett r, ۱۹۸۹, post chi cago law and economic, Chicago, kentlaw, review (۶s), ۱-۲۱.
۴۸. Coleman ۱۹۹۲ the economic approach to sociology New York paragon house.
۴۹. Degeest g. ۱۹۹۴ economic analtsis of contract law ant werpen, mak'u.
۵۰. Hattr m, ۱۹۸۲ early contributions to law and economics, journal of economic issues (۱۶). ۱۳۱-۱۴۷.
۵۱. Mercurio n. and medema s. ۱۹۹۶ economic and law Princotian University press.
۵۲. Sa۱۱ yannen oecker ۲۰۰۶, interdiscit plinary Curriculum in university teaching and learning vol ۴ (۱) autem ۱ssn ۵۱۰۶-۱۷۹۰.